

ماشین اعدام را باید از کار انداخت !



تقی روزبه

۱- مدت‌هاست که نظام ولایت فقیه وارد فاز گنبدیگی و انحطاط کامل شده است. از ویژگی‌های مرحله گنبدیگی این هیولای وحشی تشدید خوی انسان خواری است. چراکه منبع تغذیه

و تداوم حیانتش را اساساً مرگ آفرینی و ستاندن جان آزادیخواهان و هراس افکنی و در یک کلام شعار "مرگ بر زندگی" تشکیل می‌دهد. سندروم و سوسه توسل به کشتن و ستاندن جان مخالفان به مثابه راهی برای نجات و برون رفت از بحران موجودیت، همواره گریبان نظام‌های مستبد و ضد بشری را به چنگ می‌گیرد.

بقیه در صفحه 3

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اعدام علی صارمی و علی اکبر سیادت را محکوم میکنیم !

چهل و هشت ساعت پس از تعویق اجرای حکم جنایتکارانه اعدام حبیب الله لطیفی، جلادان حکومت ولی فقیه، دزدانه علی صارمی و علی اکبر سیادت را در زندان اوین به دار زدند. علی صارمی در هیچ فعالیت خشونت آمیزی شرکت نداشته و تنها دلیلی که در سال 86 پس از چند بار دستگیری و زندان، مجدداً منجر به دستگیری وی شد مربوط به یک سخنرانی است که در گورستان خاوران داشته است. هواداری از سازمان مجاهدین خلق نیز اتهامی است که اوقلاً به خاطر آن دستگیر، زندانی و سپس آزاد شده بود. حکم اعدام برای علی صارمی و چند تن دیگر پس از تظاهرات مردم در عاشورای سال قبل اعلام شد. علی اکبر سیادت نیز به جرم جاسوسی برای اسرائیل مدتی قبل به اعدام محکوم شده بود.

بقیه در صفحه 2

برای آزادی فریبرز رئیس دانا و همه زندانیان سیاسی تلاش کنیم !

ساعت یک نیمه شب یکشنبه 28 آذر، ماموران امنیتی به منزل دکتر فریبرز رئیس دانا یورش بردند و او را به نقطه نا معلومی منتقل کردند. فریبرز رئیس دانا اقتصاد دان و عضو فعال کانون نویسندگان، به دنبال مصاحبه روز شنبه با رادیو بی. بی. سی در باره نتایج اجرای قاتون به اصطلاح هدفمند کردن یارانه‌ها بازداشت شد.

بقیه در صفحه 4

پیام شاد باش کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

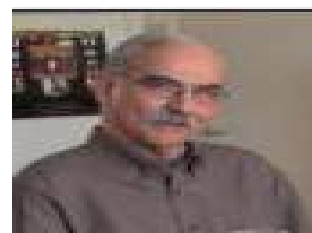
به مناسبت آغاز سال 2011 میلادی



سازمان ما آغاز سال جدید میلادی را به همگان تبریک گفته و آرزوی بهترین‌ها را برای مردمان سرا سر جهان دارد. بزرگداشت شب ژانویه که در بخش اعظم کشورها با پایکوبی و شادخواری همراه است، می‌توانست بسیار باشکوه‌تر و توده‌ای تر برگزار شود، هر گاه انسانهای همه کشورها می‌توانستند در محیطی سرشار از صلح، آزادی و برابری زندگی کرده و جنگ و کشتار و آوارگی و استبداد و تخریب و نابرابریهای اجتماعی، جنسی، قومی، مذهبی و طبقاتی، روزگار را به کام ساکنان سیاره زیبای ما تلخ نمی‌کرد.

بقیه در صفحه 2

سخنرانی اردشیر مهرداد پیرامون : یارانه‌ها، جمهوری اسلامی و طبقه کارگر



پیرامون طرح هدفمندی یارانه‌ها، انبوهی از تحلیل و بررسی وجود دارد. بسیاری نوشته‌ها و صدها ساعت گفتار رادیویی و تلویزیونی نیز پیرامون آن آمده است. مسلم است که من نه تنها تمام آن‌ها را نخوانده و نشنیده‌ام، بلکه بسیاری‌شان را حتاً ندیده‌ام. اما در میان آنچه که خوانده یا شنیده‌ام بعضی نارسایی‌ها را می‌بینم که فکر می‌کنم پرداختن به آن‌ها می‌تواند مفید باشد. بخشی از آن‌ها که من دیده‌ام جنبه تشریحی و توصیفی دارند، که خوب در جای خودش مفید است ولی پرسش‌های جدی را پاسخ نمی‌دهند، یعنی به یک اعتبار، بلاجواب می‌گذارند. مطالبی هم خوانده‌ام که متأسفانه توی آن‌ها آشفتگی کم نبوده و این آشفتگی‌ها سبب شده که ارزش‌هایی که توی آن نوشته‌ها بود زیر سایه قرار بگیرند. بقیه در صفحه 5

خواست استقرار عدالت اجتماعی ، برابری و دموکراسی ژرف جدا نکنند .

با این آرزو ، سالی سرشار از مبارزه ، شادی ، تندرستی و امید به رهایی را برای همگان آرزو می کنیم !

به مناسبت آغاز سال 2011 ...

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

30 دسامبر 2010

ادامه از صفحه یک

اعدام علی صارمی و علی اکبر سیادت را محکوم میکنیم !

خانم زینب صارمی دختر علی صارمی در مقابل زندان اوین به کمپین بین المللی حقوق بشر گفت که مقامات از خبر دادن در خصوص اعدام پدرش خود داری کرده اند و آنها از طریق هم بندی های علی صارمی در زندان رجایی شهر کرج متوجه احتمال اجرای حکم اعدام شده و بلافاصله به جلوی زندان اوین مراجعه کرده اند. او همچنین اضافه کرد که نیروهای امنیتی مادر و خواهر و چند تن از دوستانشان که آنها را همراهی میکردند، در جلوی زندان اوین دستگیر کرده اند.

آغاز موج تازه اعدام ها که با اعدام هم زمان یازده جوان بلوچ در آذرماه شتاب تازه گرفت و گسترش دستگیری ها که دستگیری خانواده اعدامی ها نیز به آن اضافه شده است ، حاکی از آن است که حکومتگران که از گسترش اعتراضات مردم به ویژه با آغاز برنامه حذف یارانه ها در هراسند ، با بلند کردن چماق سرکوب برای بروز اعتراضات مردمی خط و نشان میکشند. اما نمایش همبستگی مردم در جلوگیری از اجرای حکم اعدام حبیب الله لطیفی در داخل و خارج ایران نشان داد که مقابله با صدور و اجرای حکم اعدام و مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی همچنان نه تنها یک حلقه با اهمیت در حمایت از مبارزات مردم علیه استبداد و فلاکت است ، بلکه بنوبه خود کانونی برای گسترش همبستگی جنبش های مردم و تمرکز و تقویت این جنبش هاست. سازمان ما ضمن محکوم کردن اعدام های اخیر ، گسترش همبستگی خانواده های زندانیان سیاسی و فعالین جنبش های اجتماعی را در میان همه ملت های ایران ، طلبه حضور گسترده تر مردم برای آغاز نبرد های تازه در دو بستر اساسی مبارزه علیه استبداد و فلاکت میداند.

گسترده باد مبارزه برای لغو مجازات اعدام و آزادی کلیه زندانیان سیاسی !
پر توان باد مبارزه مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی!
زنده باد آزادی ! زنده باد سوسیالیسم !



کمیته مرکزی سازمان

8 دی 1389 - 29 دسامبر 2010

اما در سال 2010 نیز همچون سالیان گذشته ، رژیمهای سرمایه داری (اعم از اینکه مبتنی بر استبداد عربی سیاسی باشند و یا مدعی " دموکراسی ") بار دیگر ثابت کردند که چه ظرفیت عظیمی برای نا امید کردن مردم برای ایجاد یک دنیای بهتر و تداوم فقر و بی حقوقی و محرومیت میلیاردها تن از ساکنان کره زمین و به هدر دادن انبوه منابع جهان در منجلاب جنگ و بحرانهای عدیده سیاسی ، اقتصادی و زیست محیطی دارند .

این نظامها از یکطرف تریبونها دلار به حلقوم بانکها و کمپانیهای بزرگ سرمایه داری سرازیر کردند تا آنها را از چنبره بحرانهای مالی و اقتصادی که خود آنها مسبب آن بودند برهانند و از سوی دیگر با بیکارسازی میلیونها نفر از نیروی کار و نیز بی خاتمان نمودن انبوهی از زحمتکشان و تصویب و اجرای پی در پی قوانین و لوایح جدید ضد کارگری ، ابعاد فقر و گرسنگی و بیماری و بی سرپناهی و بی آیندگی را به اوج خود رساندند .

در این میان ناتوانی خیره کننده بشریت در برابر سوانح " طبیعی " به ویژه در جهان سوم آنها در ندایی که به پیشرفته ترین ابزارهای علمی مجهز است به راستی شرم آور است . در سالی که گذشت زلزله و وبا در هائیتی ، سیلاب در پاکستان و فجایی از این قبیل در دیگر کشورها جان انبوهی از انسانها را گرفت و یا خانه و کاشانه آنها را ویران کرد . ناتوانی جهان سرمایه برای پیشگیری و نیز امدادسانی و بازسازی این مناطق محروم در حالی صورت می گیرد که سالیانه صدها میلیارد دلار صرف جنگهای ویرانگری چون جنگ افغانستان و جنگ عراق می شود و یا صرف رقابتهای جنون آمیز تسلیحاتی و تجارت پرسود ابزار و آلات کشتار . آنها در شرایطی که حداقل یک میلیارد نفر از مردم جهان دچار سوءتغذیه هستند و شب را به امید یافتن لقمه نانی در فردا ، به صبح می رسانند .

با این همه و علیرغم همه این فجایع ، کارگران و مردم جویای رهایی و عدالت ، بیکار نشسته و از کران تا کران این کره خاکی مقاومت و مبارزه جاتانه ای را علیه سیاستهای خائمان برانداز نظامات سرمایه داری و سیاستهای نولیبرالی آن بر علیه زندگی و معیشت زحمتکشان سازمان داده اند . از راهپیمایی های چند میلیونی کارگران و مردم فرانسه بر علیه قانون افزایش سن بازنشستگی تا اعتراضات شورانگیز دانشجویان انگلیس به طرح دولت برای افزایش شهریه دانشگاهها ، از مبارزات زحمتکشان یونان و پرتغال بر علیه کاهش دستمزد و تامین اجتماعی تا مبارزات مردم ایران بر ای آزادی و برابری و از جمله مقاومت در برابر طرح هدفندی یارانه ها ، همه و همه نشان از آن دارد که رژیمهای سرمایه داری راه دشواری برای به زیر یوغ نگه داشتن مردم مشتاق برابری و آزادی دارند . به همین خاطر است که حتی در حکومتهای مدعی " دموکراسی " برای بی خبر نگه داشتن مردم ، بخش اعظم سیاستگزاریها در پشت درهای بسته ، طراحی و عملیاتی می شوند . بی دلیل نیست که افشاگریهای سایت " ویکی لیکس " بویژه در ماههای اخیر ، خواب آرام را از نظامات مدعی شفافیت ربوده و همه آنها را از ایران و عربستان گرفته تا امریکا و انگلیس به اتحاد مقدس علیه حق بی چون و چرای مردم برای دسترسی آزاد به اطلاعات کشانده است . بوی تعفن دیپلماسی سری و اسرار نظامی ، مالی ، اقتصادی و سیاسی این دولتها ، به وضوح بیگانگی همه آنها را از منافع اکثریت مردم و الزامات یک دموکراسی حقیقی آشکار کرده است . ضمن اینکه بار دیگر اهمیت راه اندازی یک پیکار بین المللی برای استقرار برابری ، آزادی و خودحکومتی واقعی مردم در سراسر جهان ، دوچندان آشکار می شود .

در راستای این آماج است که مردم آزادیخواه ایران باید در برابر سیاستهای آن بخش از اپوزیسیون که به بهانه پایان دادن به استبداد سیاسی - مذهبی حاکم و کلا جهنم جمهوری اسلامی ، مردم را به " بهشت " غرب ، بازار آزاد سرمایه و نولیبرالیسم اقتصادی حواله میدهند ، هوشیار بوده و خواست سکولاریسم و آزادی را از

ماشین اعدام را باید ...

دارآویخته است. در زندان وکیل آباد مشهد صدها تن غیرسیاسی را در اعدامی خاموش سربه نیست کرده است. اما همانطور که اشاره شد بازگشت به ترمیدور این بار در شرایط سترونی و ناتوانی کامل از بازتولید خود به مثابه یک نظام سرمایه داری با خصلت استبدادی-مذهبی صورت می گیرد، که بحران هویت و بحران موجودیت از مشخصات مهم آن است. در مواجهه با جنبش اخیر رژیم دریافت که خطر تابیخ گوشش آمده و تمامی آنچه که در طی 32 سال بافته بود رشته شده و بطور کامل بیادرفته است. اکنون تجدید سازماندهی و تجدید حیات نه بر پایه های گذشته ممکن است و نه رژیم آمادگی آن را دارد که این تجدید حیات را بر اساس پایه ها و قواعد سیاسی و اقتصادی یک نظام سرمایه داری متعارف و الزامات بین المللی آن صورت دهد، گرچه خود، مدیریت جراحی و دستورالعمل های سرمایه جهانی را با امید حفظ و تضمین منافع اخص خود به عهده گرفته است. هم چنین به طریق اولی فاصله اش با یک نظام مردمی با مشخصه آزادی و برابری اجتماعی و خود حکومتی نیز به مراتب نجومی تر شده و کفگیر به تنه دیگ شعارهای توحالی و عوامفربانه با اصطلاح استضعاف پناهی و استکبارستیزی اش خورده است. اکنون مأموریت تاریخی اجرای هارترین سیاست های نولیبرالی بردوش کسانی که مدعی بزرگترین دشمن نظم کنونی حاکم بر جهان بودند افتاده است. رژیم اکنون ناچار شده است با چهره و ماهیت واقعی و روتوش نشده خود به روی صحنه ظاهر شود و چقدر این چهره زشت و وحشتناک است! و چه فراافکنی هائی که برای پوشاندن آن انجام نمی دهد!

3- تشدید خشونت و توسل به اعدام، البته با جراحی اقتصادی و خطر بروز اعتراضات و اعتصابات گسترده و سراسری برای خروج از بحران اقتصادی بی ارتباط نیست که در مقالات دیگر مورد بحث قرار گرفته است

4- تاکتیک رژیم در اعدام های جدید متناسب کردن افراد اعدامی به این یا آن گروه برانداز و "محارب" است تا با اصطلاح آسان تربیتواند مبادرت به جنایت بکند. و حال آنکه جرم مثلا علی صارمی شرکت و سخنرانی در مراسم خاوران بوده است. علاوه بر آن در مورد حبیب اله لطیفی و علی صارمی شاهد آنیم که درگامی جدید رژیم حتی به دستگیری دسته جمعی خانواده های آنها هم مبادرت ورزیده است تا هم اصل اعدام را تحت الشعاع قرار دهد و هم از نقش مؤثر آنها در افشاگری قبل و بعد اعدام ممانعت کند و هم سایر خانواده ها را از تبلیغ و مصاحبه و افشاگری بترساند. در سندی حتی دامنه یورش خود را فراتر از دستگیری خانواده ها برده و به بازداشت تعداد قابل توجهی از فعالین حوزه های گوناگون اجتماعی، به "جرم" شرکت در فراخوان اعتراضی علیه اعدام حبیب اله لطیفی، مبادرت کرده است. بی شک برگزاری چنین اعتراضی در شهر سمنان و نیز فشارهای جهانی در متوقف کردن موقتی اعدام حبیب اله لطیفی مؤثر بوده است، اما خطر نه فقط هنوز رفع نشده است، بلکه دستگیری خانواده وی و شماری از فعالین و آزادیخواهان شهر و هم چنین اعدام غافگیرانه و اعلام نشده علی صارمی و اکبر سیادت در زندان اوین با اتهام های واهی و خود خوانده، بدون اطلاع خانواده و وکیل آنها، نشان دهنده آن است که جنایتکاران در ترس از اعتراضات داخلی و جهانی، تاچه حد آماده ارتکاب اعدام های پنهانی و بدون رعایت حتی موازین و تشریفات قانونی خود هستند. از همین روتوسل به تاکتیک اعدام های غافگیرانه را باید جدی گرفت و با هوشیاری و افشاگری نیرومندتری پاسخ داد.

5- نباید فراموش کنیم که در این مرحله جدید بانوجه به نقطه ثقل سرکوب که متوجه حوزه اقتصادی - معیشتی است و طبیعا بیش از هر زمانی مستقیما توده های زحمتکش و لایه های پائینی جامعه را آماج خود قرار داده است. و در همین رابطه نگرانی از بروز اعتصابات و اعتراضات توده ای و امکان سیاسی شدن سربز آنها و گره خوردن مطالبات اقتصادی-معیشتی با مطالبات کلان سیاسی، لبه عمده خشونت و سرکوب را در این دوره متوجه نیروهای رادیکال و ساختارشکن و فعالان و مدافعان جنبش های طبقاتی-اجتماعی زحمتکشان کرده است. دستگیری رئیس دانا و هم چنین اعدام های

باین وجود تصور ابهامانه جمهوری اسلامی بر این محاسبه مالیخولیائی استوار است که گویا دیگر دیکتاتورها بدلیل نشان دادن ضعف و تزلزل در کشتار، در قعر تاریخ مدفون شدند و حال آنکه یک نظام مذهبی که مشروعیت خویش را از آسمان می گیرد، فاقد ضعف مزبور بوده و با وجدانی آسوده ترومصمم ترمی تواند دست به کشتار بزند. اما زهی خیال باطل! واقعیت چرانی دفن شدگان مستبدین تاریخ چیز دیگری است که حکومت اسلامی استثنائی بر آن ها نیست: هم اکنون نظام استبدادی ولایت فقیه در بازتولید خود در همه حوزه های اصلی دچار بحران عمیقی شده است. شکاف های درونی اش بی پایان است. فشارهای بین المللی رویگسترش و مهمتر از همه دشمنان واقعی اش اکنون مردم ایران بوده و اکثریت بزرگی از آن بویژه نسل جوان در برابرش قرار گرفته اند. بازتولید چنین نظام جهنمی به یک اقتصاد کارآمد و تابع منافع و باید و نیاید های ولایت فقیه، یک پایگاه اجتماعی و حمایتی گسترده، و به حمایت جهانی نیاز دارد. و حال آنکه نظام حاکم در همه این حوزه ها دستخوش شدیدترین چالش ها است که در کل سبب بحران موجودیت آن گردیده است. شاید در مقاطعی بکارگیری خشونت و سرکوب برای حفظ و نجات یک نظام در کنار وجود زمینه ها و بسترهای عینی لازم، می توانست و بیا تواند به مثابه یک قابله در کنار فرم به بازسازی یک نظام فرسوده یاری رساند؛ اما در غیاب چنین پیش داده هائی، سرکوب به تنهایی قادر به تأمین حفظ و بازتولید چنین نظامی نخواهد بود. نظامی که پس از سپری شدن بیش از سه دهه از عمر ننگین اش به ناگهان زیر پای خود را خالی می بیند، و در این میان به تنها اهرمی که برای بقاء خود امید می بندد همانا سرکوب و سرکوب بیشتر است. ولی همانطور که اشاره شد این اهرم به تنهایی قادر نیست جایگزین مؤلفه های لازم برای تجدید سازمان و بازتولید یک نظام پوسیده بشود.

2- اما تیغ سرکوب و تروردولتی علیه مردم ناراضی، در زمانه ما بردمعی و محدودی دارد. مساله آنست که خود اراده سرکوب نیز تابعی است از متغیرهائی که نهایتا خارج از اراده رژیم قرار دارد و از قضا منشأ آنها زمینی است. امروزه هر اعدام و جنایتی با چنان پژواک جهانی و هزینه هاویس زلزله هائی همراه است و می تواند با ابعاد به مراتب بیشتری همراه گردد، که هیچ حکومتی نمی تواند کاربرد مستقیم آن را وسیله ای مطمئن و پایدار برای حفظ و تحکیم اقتدار خویش تلقی کند. در واقع ارزیابی جمهوری اسلامی در خلوت خود آنست که با کشتن و اعدام حداکثر چند صد تن می توان مردم را مرعوب و رام کرد و اوضاع را تحت کنترل خود در آورد. بزعم آنها اگر هیرینه شاه چند صد تن را می گرفت و اعدام می گرد چنان سرنوشتی در انتظارش نبود. بنابراین قماری که جمهوری اسلامی وارد بازی آن شده، این است که کل طوفان وزیده و در حال وزیدن و با بالقوه آماده برای وزیدن را می توان با کشتن چند صد تن و ایجاد ترس و رعب حاصل از آن مهار کرد. اما اگر چنین نشد چی؟! تمامی عرض و طول عقل محاسبه گرایان جنایتکاران از این محدوده فراتر نمی رود. آنچه که رژیم تبه کار ولایت فقیه را به صرافت چنین جنونی برای نجات از فرجام فروپاشی رسانده است، همانا تجربه به اصطلاح خاموش کردن جنبش اعتراض خیابانی اخیر با توسل به کشتن دهها نفر و انجام جنایاتی هم چون کهریزک است. این واقعیتی است که جنبش اعتراضی در مرحله اول خیز بلند خود نتوانست کار رژیم را چنانکه باید بسازد و سرمار را چنان که شاید به سنگ بکوبد که اگر نه به مرگ، که حداقل به از دست دادن توان برخاستن سریع آن منجر بشود. و لاجرم مارزخم خورده و رهیده از خطر مرگ با کینه و خشمی دوچندان به فکر برقراری ترمیدور جدید افتاده است. در بلوچستان جوانان زندانی و غیر زندانی را صرفا برای انتقام گیری و هراس افکنی اعدامی کند. در کردستان و تهران و ... چو به های

برای آزادی فریبرز رئیس دانا ...



وی در این مصاحبه درباره عواقب زبان بار این طرح برای مردم و فواید آن برای سرمایه و بویژه سرمایه نظامی سخن گفته و به اشاره گفته بود که این طرح که از دوران هاشمی رفسنجانی و خاتمی در دست تهیه بود اکنون توسط دولت احمدی نژاد با اتکا به قدرت سرکوب به اجرا گذاشته میشود.

همسر آقای فریبرز رئیس دانا و وکیل او ناصر زرافشان از همه آزادیخواهان خواسته اند که برای آزادی وی تلاش کنند.

به دنبال خروش جنبش ضد استبدادی مردم ایران پس از انتخابات خرداد 88 که 9 ماه تکان های بزرگ آن کشور را لرزاند ، اکنون حکومت اسلامی که با شکاف بزرگ در بالا و مطالبات گسترده آزادیخواهان در میان جنبش های متنوع اجتماعی در پائین روبروست ، با سخنرانی مستقیم احمدی نژاد آغاز جراحی بزرگ اقتصادی را نیز اعلام میکند و اقتصاد را به سمتی می راند که موج نیرومندی از تورم ، گرانی، رکود و بیکاری را با سرعت و دامنه زیاد به جامعه سر ریز میکند.

از آنجا که در چنین شرایطی مبارزه علیه فلاکت ، بویژه در میان تهیدستان شهری و کارگران و کارمندان که مزد و حقوق بکسر هستند در چشم انداز نزدیک محتمل و گریزناپذیر است ، حکومت با هشدار قبلی درباره فتنه اقتصادی و مانورهای نظامی ، به سرعت و در همان روز نخست در برابر انتقادات دکتر فریبرز رئیس دانا به دستگیری وی اقدام میکند تا اراده خود را برای سرکوب هر نوع اعتراضی در این باره نمایش دهد.

اکنون شرایط برای جوشش مجدد جنبش های متنوع اجتماعی هم علیه استبداد و هم علیه فلاکت و پیوند مبارزه برای آزادی و مبارزه برای نان بیش از هر زمان فراهم است . مبارزه برای آزادی فریبرز رئیس دانا و همه زندانیان سیاسی همچنان یکی از حلقات مقدم دور جدید مبارزاتی است که علیه استبداد و فلاکت در حال رویش است. در برابر تعرض حکومت سکوت جایز نیست . از هر سطح و در هر شکل ممکن با بد جنبش های اعتراضی و نافرمانی مدنی را شروع کرد.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران !
زنده باد آزادی ! زنده باد سوسیالیسم !**

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

29 آذر 1389 _ 20 دسامبر 2010

اخیرنیزخوبی نشاندهنده همین سمت گیری است. البته فشاربه افشار ونیروهای سیاسی دیگرهم چنان ادامه خواهد یافت ولی همانطورکه اشاره شد درفازجدید ثقل آن، باخشونت و شدت بیشتری متوجه نیروهای رادیکال، ساختارشکن و مدافعان آزادی و برابری است. بی شک چنین واقعیتی هوشیاری و آماده باش و تحرك سیاسی بیش ازپیش این نیروها را بویژه درداخل و خارج کشور می طلبد. دست شتن ازمنافع خردوحقیر فرقه ای واندیشیدن به منافع عمومی جنبش، به خطرمشترک، دردمشترک واقدام مشترک ومستمر، ویدورازهژمونی طلبی های مرسوم، ازجمله الزامات خودآگاهی ناظر به درک اهمیت لحظه خطرکنونی ودفع تهاجم دشمن است.

6- درمقابله با چنین وضعیتی اولین مساله آنست که درپایم این درست است که برای کاهش هزینه های مبارزه واحتراز ازبکارگیری اشکال خشونت آمیزمبارزه ویا غیرمنطبق با توازن قوای کنونی حتی الامکان باید تلاش ورزید، امانباید فراموش کردکه علیرغم آن پدیده ای هم چون جمهوری اسلامی جز بانسلیم کامل طرف مقابل ازکاربرد خشونت، درهرشکل آن، ابائی ندارد وپاسخ هراعتراضی را با زندان وشکنجه واتهام محاربه واعدام می دهد. واین درحالی است که ازسوی دیگر هیچ جنبشی بدون مقابله وپرداخت هزینه مقاومت نتوانسته است خود را ازشر استبداد رها سازد. بنابراین درفازجدیدی که جنبش واردان شده است، ما هم چنان به تقویت روحیه مقاومت وهزینه های اجتناب ناپذیرآن نیازمندیم. دومین نکته آن است که گرچه اکنون خوشیختانه دامنه حساسیت واعتراض ها علیه شکنجه واعدام و خشونت و برای آزادی زندانیان سیاسی ویا حمایت ازسایر مطالبات ومبارزات کارگران وزحمتکشان وسایرجنیشهای اجتماعی گسترش یافته است، ولی معلوم است که هنوزبه قدرکافی نتوانسته است هزینه این جنایات را برای رژیم چنان سنگین کند که ازارتکاب آنها پشیمان شود. امری که مستلزم استمرارو جهانی کردن هرچه بیشتر این مبارزه است تا عرصه را درداخل وخارج برای رژیم چنان تنگ کندکه جرئت ارتکاب به این گونه جنایات را از دست بدهد. رژیم میخواهد وانمودسازد دربرابر جنبش فشارهائی وازجمله محکوم شدن درسازمان ملل بخاطر نقض حقوق بشرونظایران، عکس العمل شدیدتری نشان خواهد داد تا بلکه فعالین وکنشگران را ناامید کرده وبه انفعال بکشاند. هم چنانکه باعکس العمل های خود می کوشد تاخانواده ها وفعالین داخل کشور را نسبت به اثرات مثبت وپازدارنده افشاگری ها و رسانه ای کردن جنایتهاپیش ناامید سازد. ولی درواقعیت امر همه این تلاش های مذبحخانه برای پوشاندن آسیب پذیری اش ازاین گونه افشاگری ها و کمپین های سراسری است. او حتی نگران است که مانند سندنجد گروه هائی از مردم برای ممانعت وجلوگیری ازاعدام یک زندانی وارد صحنه شوند وجنبش ضداعدام واردمرحل جدید بشود.

ازهمین رو دراین جا با کشمکش بین مرگ وزندگی مواجهیم، که دوسوی طرفین این معادله بدین قرارند: یک طرف باز دست دادن آینده و خالی شدن زیرپایش درهراس ازسقوط بهمین اعتراضات، کشتن واشاعه ترس را تنها راه مفرخود می پندارد، وطرف دیگری شمارانی هستند که نبض زندگی ومسیرآینده را رقم می زنند. دراین میان آنکس برنده است که آینده را دارد و درجهت آزادی ورهائی گام برمی دارد وانکس بازنده است که گذشته را نمایندگی می کند و بانوسل به استراتژی ترمیدوروايجاد ترس، ولی دراوج شکنندگی، درصدد تداوم بردگی ونکبت مردم است. دراین مبارزه نابرابر اما زمان بسود زندگی است واین نبرد تا برافتادن این هیولای وحشی ومرگ آفرین، ادامه خواهد داشت!

89-10-08 29-12-2010

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>
taghi_roozbeh@yahoo.com

سخنرانی اردشیر مهرباد ...

غالب نوشته‌ها از نداشتن یک ساختار مناسب رنج می‌برند و مهم‌تر از همه این‌که یک سکوی نظری تئوریک خیلی روشنی را نداشته‌اند. بسیاری از این نوشته‌ها هم متأسفانه از ادبیات اتاق‌های فکری و نهادهای سرمایه‌های جهانی تأثیر پذیرفته‌اند. به‌طور ضمنی و خواسته یا ناخواسته به اهرم‌های انتقال القائات ایدئولوژیک تبدیل شده‌اند. به نظر من این‌ها نوشته‌هایی نیست که از جانب جریان‌های چپ منتشر می‌شود و البته بخش کمی از آن‌ها هم دچار مورد اخیر شده‌اند.

با این مقدمه به نظر من چیزی را که لازم است داشته باشیم، مبانی نظری است که ما به‌عنوان سوسیالیست و مارکسیست و کمونیست می‌توانیم به آن‌ها مراجعه کنیم و به کمک‌شان چارچوب تحلیلی مناسبی را طراحی کنیم و پایه بررسی‌مان قرار دهیم. به‌نظر من نکته‌ی اولیه باید پایه‌ریزی یک نظری باشد که برای رسیدن به یک تحلیل روشن طبقاتی و یک استراتژی رادیکال ... به این اعتبار تلاش ما می‌تواند بر این باشد که از درون یک وضعیت بحران‌زده و نامساعد کنونی، برای رشد و تقویت نیروی کار و سوسیالیست‌ها پایه‌ای را بیابیم یا برپا کنیم. این کوشش می‌تواند بسیار ارزنده باشد اگر ما این توان را داشته باشیم که در وضعیت کنونی و از درون بحران‌هایی که وجود دارد، مواد خامی را پیدا کنیم که به ما این پاری را برساند.

من فکر می‌کنم که چنین چیزی ممکن است و اساساً هم شعارپردازی نیست، چرا که توی یک وضعیتی هستیم که یک جنبش اجتماعی، سیاسی و اعتراضی وجود داشته - هرچند در لحظه کنونی خاموش است و حتا فروکش کرده، اما آنرا در یک حالت انتظار و آرزوی ما می‌بینیم - ما یک حکومت دست‌خوش بحران داریم که هم از روابط بیرونی‌اش و هم از روابط درونی این بحران فوران می‌کند. خواسته و ناخواسته توی مسیری حرکت می‌کند که روز به روز این بحران را شدت می‌دهد و شیرازه زندگی‌اش را تنش‌ها و کنش‌های سختی به چالش گرفته‌اند. این یک واقعیت در وضعیت کنونی است. یک تحریم اقتصادی در حال پیاده شدن است و راه تنفس اقتصادی را به روی کشور می‌بندد و عوارض‌اش را مستقیماً روی نظام سیاسی حاکم دارد و یک سرعت بزرگ هم در حال سازمان‌داده شدن علیه طبقه کارگر است. طبقه کارگر در واقع هدف مرکزی چنین سرعت و تصمیماتی است. این مجموعه شرایطی استثنایی را فراهم می‌کند و بی‌جا نیست اگر فکر کنیم که می‌توانیم مصالحی جمع‌آوری کنیم و یا باید کوشید مصالحی جمع‌آوری کرد که به رشد و تقویت آن جنبشی که ما به آن دل‌بستگی داریم - جنبش طبقاتی، جنبش سیاسی و جنبش مدنی‌ای که دل‌بستگی داریم - کمک کند. اکنون و با توجه به آنچه گفته شد به اصل مطلب می‌پردازم. نخست به مفهوم پارانه: تعریف پارانه متفاوت است و شاید خلاصه‌ترین و فشرده‌ترین‌اش این باشد که مکانیسم عملی مالی‌ای است - نه صرفاً مالی و نه به‌طور استثنایی مالی - که اکثر دولت‌ها اعم از دولت‌های سرمایه‌داری یا دولت‌های توی گیومه "سوسیالیستی" و حتا دولت‌هایی که در شرایط کنونی به درجاتی سوسیالیزه هستند - مثل دولت کوبا - به‌کمک آن نقش خودشان را در بازتولید شرایط عمومی تولید ایفا می‌کنند. به‌نظر من این تعریفی است که خیلی فشرده می‌توان از رابطه پارانه و دولت و نقش دولت در بازتولید شرایط عام تولید داد.

روشن است که پارانه یکی از ابزارهای دولت برای مداخله در بازتولید است و زمانی که سرمایه دچار بحران می‌شود و نه در شرایطی که سرمایه کار خودش را انجام می‌دهد، بازتولید دچار بحران می‌شود و در نظام سرمایه‌داری یکی از ابزارها و مکانیسم‌هایی که دولت می‌تواند به‌کار گیرد، پارانه است. گفتم یکی از مکانیسم‌ها، چرا که مکانیسم‌های مالی دیگری هم هست که دولت‌ها معمولاً استفاده می‌کنند. پارانه خودش چیزی از یکی از اجزاء متفاوت مکانیسم‌های مالی - پولی است. مکانیسم‌ها و ابزار دیگری که به‌کار گرفته می‌شوند: مقررات است، خشونت یا قهر مادی هست، قهر فیزیکی هست و قهر ایدئولوژیک هست. این چهار مکانیسم یعنی ابزار مالی و پولی، قانون، خشونت و ایدئولوژی برای دولت مورد استفاده است در ایفای نقش بازتولیدش در مواقعی که سرمایه دچار بحران می‌شود. پارانه یکی از اجزاء یکی از این وسایل است. پارانه تنها جزء نیست - فقط پارانه به تنهایی نیست - و اگر این را فراموش کنیم بعضی وقت‌ها تحلیل‌های ما یا در هوا، سر در زمین - "کله معلق" - می‌شوند. در واقع یک نکته‌ای مثل پارانه ذهن ما را می‌گیرد و فکر می‌کنیم در تمام کون و مکان همین پارانه است، در حالی‌که یکی از ابزارهای مالی در کنار مالیات، در کنار کمک‌های مستقیم دولتی، در کنار بخشودگی‌ها و ... است.

پرداخت پارانه برای بازتولید می‌تواند به محیط تولید و می‌تواند در آن بخش اعمال شود. به‌عبارت دیگر پرداخت صرفاً به محیط مصرف نیست، بلکه پارانه از سوی دولت در محیط تولید هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌صورت پارانه تولید درمی‌آید یا به‌صورت پارانه مصرف درخواهد آمد. گاهی گفته می‌شود پارانه سرمایه یا پارانه کار. نکته دیگر این‌که پارانه به لحاظ نوعی می‌تواند انواع مختلفی را داشته باشد: پارانه می‌تواند مستقیم باشد و به‌شکل پولی درآید، می‌تواند درونی و ناپیدا باشد و به‌شکل شنی‌ای یا کالایی درآید. این دو نوع اصلی را می‌توان از یک‌دیگر تفکیک کرد ولی غالباً هم می‌تواند جای‌گزين هم‌دیگر شوند. اقتصاددان‌های سرمایه‌داری در مقاطعی یکی و در مقاطعی دیگری را توصیه می‌کنند. بنابراین، این‌ها هم باید در ذهن‌مان داشته باشیم که پارانه مستقیم و پولی، شکلی از پارانه است و وقتی جای‌گزين پارانه شنی‌ای - کالایی - می‌شود، لزوماً به‌معنی حذف یا نبود پارانه نیست.

در مورد شیوه‌ها و اشکال پارانه‌ها هم انواع متنوعی وجود دارد. از پرسش نامه‌هایی که هست و افراد پر می‌کنند و دارایی‌ها و درآمدهای‌شان را مشخص می‌کنند تا کمک‌های موقت و دستگاه‌های اجرایی چگونه ساختاری داشته باشند و کدام خط و دیدگاه را داشته باشند! هر کدام‌شان می‌توانند یکی از اشکال را در یک موقعیت معینی اختیار کنند. شکل‌ها را باید دقت داشته باشیم که روی اصل موضوع سایه نیاندازد که ذهن‌ها به بی‌راهه کشیده شود.

اما جای‌گاه این طرح بخصوص و یعنی طرح هدفمند سازی پارانه‌ها در پروژه جهانی سازی نتولیرال یا تغییر ساختاری کجاست؟ طرح هدفمند سازی و حالا به هر شکلی که می‌خواهد اجرا شود و چه به‌وسیله دولت خاتمی یا دولت احمدی‌نژاد بگویند ابداع شده، قطعاً طرح ابداعی آن‌ها نیست. این طرح و دقیقاً با همین عنوان - عنوان انگلیسی - از صندوق بین‌المللی پول می‌آید و تفکیک می‌شود از شکل دیگر پرداخت پارانه که به اصطلاح یونیورسال باشد، یعنی فراگیر باشد. این شکل را صندوق بین‌المللی پول تفکیک می‌کند و شکل "پارایوانی" آنرا توصیه می‌کند. این طرح آن شکلی است که از نظر اقتصادی، صندوق بین‌المللی پول از آن دفاع می‌کند. بسته به کشورهای مختلف و این‌که کجا باشد و کدام لایه‌های اجتماعی هدف پرداخت پارانه‌ها قرار بگیرند و کدام لایه‌ها ی اجتماعی از سیستم فراگیر بیرون ریخته حذف شوند، بسته به وضعیت‌هاست که دولت‌ها تشخیص می‌دهند؛ ولی اساس برسر هدفمند کردن و به-عبارت درست‌تر هدف‌گیری کردن است.

اما این طرح هدفمند سازی چیزی از یکی دو پایه اصلی پروژه جهانی نتولیرال است. این سیاست دو پایه اصلی دارد، چیزی است از یکی از اصول دوگانه پایه سیاست نتولیرال یا پروژه جهانی سازی نتولیرال. این سیاست دو پایه اصلی دارد - من جاهایی می‌خوانم که پنج تا ده شکل می‌شمارند که به‌نظر من دقیق نیست - که یکی طرح آزاد سازی و دیگری طرح خصوصی سازی است. طرح هدفمند سازی، درون پروژه آزادسازی قرار می‌گیرد و می‌دانیم که خود پروژه آزاد سازی شامل اجزای بی‌شمار دیگری است. یادآوری کنم برداشتن تعریف‌ها و محدودیت‌های گم‌گرمی، برداشتن محدودیت‌ها از جریان آزاد سرمایه مالی که به آن مقررات زدایی از سیستم‌های مالی گفته می‌شود، برداشتن محدودیت‌ها از بازار داخلی، مقررات زدایی، برقراری کامل فرآیند کالاسازی که یکی از جنبه‌های طرح هدفمند سازی به این مسئله مرتبط می‌شود، برداشتن محدودیت‌ها از بازار کار و مقررات زدایی از نیروی کار و در نهایت برداشتن پارانه‌های دولتی از تولید به‌مصرف است. این یکی از اجزای اصلی آزادسازی است ولی در این اصل اجزاء بی‌شمار و بسیار مهم دیگری وجود دارد و مسلم است که اجرای صرف یکی از این اجزاء به‌خودی خود به این معنی نیست که یک طرح نتولیرال اجرا می‌شود و یا در راستای یک پروژه جهانی نتولیرال یک سیاستی در حال پیش رفتن است. نه! لزوماً چنین نیست. این اجزاء متفاوت را دست‌کم یک سیاست بایستی بخش زیادی‌اش را داشته باشد و آنرا اعمال بکند تا ما بتوانیم دفاع کنیم که بله، پروژه جهانی سازی نتولیرال در یک کشور معین پیش می‌رود.

دولت کنونی در بعضی زمینه‌ها حرکت کرده و مثلاً برداشتن تعرفه‌ها و محدودیت‌های گم‌گرمی و تجاری که به‌این اصل عمل کرده است. این هم یکی از اصول مهم است که راه را هموار می‌کند برای گشودن بازار داخلی به‌روی سرمایه خارجی و وارد کردن سرمایه‌های جهانی توی بازار داخلی به‌منظور رقابت با تولید داخلی و در واقع جهانی شدن و در نظام ادغام شدن معنی می‌دهد. این قدم بسیار مهم را دولت کنونی و قبل از آن دولت خاتمی برداشته است. در مورد برداشتن محدودیت‌ها از جریان سرمایه مالی، مقررات زدایی از سرمایه مالی، حرکت‌هایی را انجام داده‌اند ولی در بعضی زمینه‌ها هنوز به‌اندازه کافی کاری صورت نگرفته است. به‌طور مثال خصوصی کردن بانک‌ها صورت گرفته، تعدیل مقررات صورت گرفته، اجازه دادن به تأسیس بانک‌های خصوصی جدید صورت گرفته، اجازه دادن به بعضی بانک‌های خارجی که بتوانند در ایران فعالیت کنند، صورت گرفته بود که خوب حالا با سیاست تحریم، موانع تازه‌ای را ایجاد کرده که آن

مقوله دیگریست. در زمینه برداشتن محدودیت‌ها از بازار و مقررات زدایی از آن نیز حرکت‌هایی دولت کنونی انجام داده که در جهت کالایی سازی تمام فعل و انفعال هاست. از بازار کار هم محدودیت‌ها برداشته است. واقف هستیم که فشار زیادی روی قانون کار هست و بخش‌هایی از قانون کار که برای فعالیت سرمایه محدودیت می‌گذارد، تلاش می‌شود که برداشته شود ولی هنوز این‌ها به لغو کامل قانون کار منجر نشده است.

می‌توان گفت که این حکومت گام‌هایی را - ولو گام‌های بلندی را - در جهت اجرای پروژه تعدیل برداشته است. یک نکته را هم فراموش نمی‌کنیم که اصل بسیار مهم دیگر پروژه تعدیل، خصوصی سازی است. خصوصی سازی بنگاه‌های تولیدی به شکل خروج دولت از تولید که بخش بزرگی از آن توی ایران صورت گرفته. سال گذشته شاهد بودیم که این کار به سرعت صورت گرفت و تازه ابتدا به سرمایه ممتاز داده می‌شد ولی الان به بخشی از سرمایه داده می‌شود که ویژه‌گی‌هایی دارد که در جای خودش بایستی روی آن تأمل کرد و به بحث گذاشت. سرمایه‌ای که زیر چتر یک آپارات نظامی قرار گرفته و کار می‌کند و درجه خصوصی بودن این سرمایه‌ها روشن نیست و درجه وابسته بودن هم به دلیل محدودیت‌های اطلاعاتی، خیلی روشن نیست و بنابراین با قطعیت نمی‌توان در باره آن‌ها نظر داد. خروج دولت از خدمات آموزش و درمان و فرهنگ هنوز به طور کامل انجام نشده، ولی در این مورد هم جهت‌گیری‌هایی صورت گرفته است. حصارکشی ویا به عبارت دیگر زدن سند مالکیت روی املاک و اموال عمومی که قدم‌هایی در جهت آن برداشته شده که بخشی از آن به شکل "قانونی" بوده و بخشی هم از طریق مکانیسم‌های دولتی بوده است. بنابراین در رابطه با خصوصی سازی - بنگاه‌های دولتی و خروج دولت به طور مشخص از تولید، قدم‌های بسیار مهمی برداشته شده. حوزه نفت و گاز تقریباً - هنوز - کمتر دست خورده است که در آنجا هم در حد فعالیت‌های پیمان‌کاری، خصوصی سازی پیش رفته، ولی در رابطه با استخراج و فروش، من چیزی را ندیده‌ام، هرچند که شنیده‌ام اجازه مقادیری فروش هست.

بنابراین در این‌جا یک‌بار دیگر توجه می‌دهم که طرح هدفمند کردن یارانه‌ها یکی از اجزاء یکی از ارکان دوگانه پروژه جهانی سازی نتولیبرالی است. یکی از اجزاء یکی از ارکان! رکنی که این جزءاتش بود، آزادسازی بود.

در این‌جا بی‌مناسبت نیست قبل از این‌که به بخش مربوط به برداشتن یارانه‌های دولتی از مصرف بپردازیم، یعنی آن حوزه‌ای که به طور مستقیم به نیروی کار مربوط می‌شود، بدنیست اشاراتی ولو جزئی. به برداشتن یارانه‌های دولتی از تولید بخش خصوصی و تولید به طور عمومی داشته باشیم. در تولید به طریقی مختلفی یارانه‌ها داده می‌شود یا اعمال می‌شود و به طریقی هم طبعاً حذف می‌شود. کلاً در تولید کجا یارانه‌ها داده می‌شود؟ از طریق مقررات تجاری به تولید داخلی یارانه داده می‌شود و آن هم تعرفه‌ها و خوب تعرفه‌های گمرکی به طور مصنوعی تولید داخلی را تقویت می‌کند. بنابراین قدرت رقابت تولید داخلی را با آنچه از طریق سرمایه جهانی وارد می‌شود، بالا می‌برد. کار دیگری که می‌کند این است که از طریق کاهش برابری ارز - پول ملی و ارزهای جهانی - این قدرت را بالا می‌برد. الان می‌دانیم که ریال در برابر دلار و یورو نرخ مصنوعی دارد و بالاتر از ارزش واقعی‌اش در بازار خرید و فروش می‌شود و دولت سعی می‌کند سقف نرخ اعلام شده خودش را نگه دارد. اگرچنانچه دولتی بخواند به بخش تولید داخلی یارانه بدهد، یا به تولید بخش صادرات یارانه بدهد، کاری که باید بکند، این است که نرخ برابری پول داخلی- اش را کاهش بدهد و آنقدر کاهش بدهد که هزینه تمام شده تولید داخلی در قیاس با هزینه تمام شده تولیدات بیرون از مرزهای جغرافیایی کشور پایین‌تر بیاید و قدرت رقابت پیدا کند. یکی دیگر از موارد هم، دادن یارانه به حامل‌های انرژی است. تولیدات داخلی و به خصوص صنایع، مصرف کننده‌ی بالای حامل‌های انرژی هستند و بخش قابل ملاحظه‌ای از هزینه‌هایشان را حامل‌های انرژی تشکیل می‌دهد. بنابراین اگر یارانه وجود داشته باشد و به تولید داخلی داده شود، نوعی کمک به این تولیدات است و اگر یارانه برداشته شود، این محروم کردن تولید داخلی از حمایت‌های دولتی‌ست و قرار دادن آن در معرض رقابت‌های ... سرمایه‌های - تولیدات - بیرونی است. در لحظه کنونی می‌بینیم که این یارانه - حامل‌های انرژی - حذف شده است. نوع دیگر یارانه‌ی دولتی دادن وام به بخش تولیدی بود. یعنی وام با بهره پایین، یا به عبارت دیگر دولت بخشی از بهره اصلی را به صورت یارانه یا بهره وام داده شده به عهده می‌گرفت. الان دقیقاً نمی‌دانم که چه صنایع و این وام‌ها به کدام صنایع یا تولیدات هنوز داده می‌شود یا حذف شده است. معافیت مالیاتی نوع دیگری از یارانه است. یعنی مالیاتی - پولی - که دولت باید از بخش تولید بگیرد نمی‌گیرد. کمک‌های بلاعوض و تشویق و دیگر اشکال یارانه مثل یارانه‌ی کار به معنای پرداخت بخشی از هزینه‌های دست‌مزد، در چارچوب اعطای یارانه از سوی دولت به تولید قرار می‌گرفته.

در نگاهی که به کل پروژه جهانی سازی و با رعایت نئولیبرالی‌اش داریم، چیزی را می‌بینیم که بسیار مهم است و بایستی با دقت به

آن توجه داشت و من فعلاً به شمه‌ای - پرداختن به کل آن مقوله دیگریست و فرصت دیگری می‌خواهد - از آن اشاره می‌کنم: در مجموع یک حرکت پدیده در کل پروژه و برای اجزای مختلف پروژه وجود دارد و سوی آن حاکم کردن سرمایه‌ی مالی بر تولید است. وقتی ما مجموع سیاست‌های دولت در کشوری مثل ایران را بررسی می‌کنیم، باید ببینیم که آیا این جهت‌گیری کلی - صرف‌نظر از این‌که این‌جا یا آن‌جا و این بخش یا آن بخش را اجرا کرده‌اند یا نه - را در سیاست‌های نظام دولتی‌اش دارد یا ندارد؟ جهت‌گیری کلی عبارت بوده است بر حاکم کردن سرمایه‌ی مالی بر کل نظام بازتولید. بعضی از این حاکم کردن‌ها را در کشورهای غربی می‌بینیم و شاهدش هستیم. مواردی را هم می‌توانیم در ایران رویش انگشت بگذاریم. از ساخت و ساز به مسکن به صورت وام مسکن یا انتقال به وام مسکن است که این انتقال به سرمایه‌ی مالی است. می‌دانیم که دولت‌ها در بسیاری از مواقع نارسایی‌های مسکن را از طریق ساخت و ساز مستقیم و بی واسطه دولت در این عرصه و وارد شدن دولت به عنوان تولید کننده مسکن، "حل می‌کنند". ما در دوره‌ای این‌را شاهد بوده‌ایم و تقریباً در تمام کشورهای دنیا، مداخله دولت به صورت وام مسکن را دیده‌ایم. در تحلیل نهایی واگذار کردن مسئله و حل و فصل کردن موضوع مسکن به سرمایه‌ی مالی است. توی ایران دیدیم که ماجرا به چه شکل خودش را نشان داد و چگونه زمینه آن بحران بزرگ شد.

یارانه تحصیلی که به صورت کمک هزینه تحصیلی و رایگان داده می‌شود الان شاهدش هستیم که در غالب کشور به صورت وام تحصیلی درآمده و اجرای آن با مدیریت بانک‌هاست و کلاً فعالیت آن در حوزه سرمایه‌ی مالی است. تحصیل رایگان در دانشگاه وجود داشت و حالا به صورت وام دانشجویی درآمده است.

یارانه سوخت و انرژی که دولت مستقیماً پرداخت می‌کرد، حالا به صورت بخشودگی‌های مختلف درآمده است. الان می‌بینیم که درمان رایگان در بعضی از کشورها در مواردی به صورت وام درمانی درآمده است. سیستم‌های بازنشستگی و صندوق‌های بازنشستگی را هم آگاهی داریم که چطور تبدیل می‌شود و زیر مجموعه سرمایه‌ی مالی می‌رود.

بنابراین برداشتن یارانه در تولید می‌تواند برداشتن هریک از آن اجزایی باشد که من شمردم.

اما برداشتن یارانه توی مصرف چگونه است؟ آن عرصه‌ای که مستقیماً با حیات و زندگی نیروی کار و طبقه کارگر مرتبط است. خلاصه معنای برداشتن یارانه مصرف خاتمه دادن به دست‌مزد اجتماعی‌ست، یا به عبارت دیگر الغای دست‌مزد اجتماعی برای نیروی کار است. این معنای فشرده و خلاصه کلام است، چرا که یارانه در هر شکلیش و در هر عرصه‌ای که به نیروی کار داده می‌شود، وظیفه‌اش این بود که خلایق را بین دست‌مزد و نیاز مبرم نیروی کار برای بازتولید خودش پر کند. هرچا که خلایق یا شکافی وجود داشت، یارانه می‌توانست وارد شود و آنرا پر کند. یارانه مصرف تمام حوزه‌هایی که به زندگی و بازتولید نیروی کار برمی‌گردد، چتری برای نیروی کار است.

همان‌طور که در بالا اشاره کردم، یارانه مصرف مکانیسمی مالی‌ست برای پر کردن شکاف میان دست‌مزد و هزینه بازتولید نیروی کار، یا بخشی از نیروی کار یا حوزه‌ها و رده‌ها و طبقاتی از نیروی کار. در مواردی این تعریف را می‌توان تعمیم یا وسعت داد و گفت که مکانیسم یارانه وسیله‌ایست برای پر کردن شکاف میان درآمد و هزینه بازتولید نیروی کار.

این‌جا من دو تا واژه را در دو تعریف داشتم: که یکی "دست‌مزد" و دیگری "درآمد" بود. اهمیت دارد که مکت کوتاهی داشته باشم بر این‌که به چه جهت این تفکیک را قائل شده‌ام. نیروی کار مجموعه کسانانی را شامل می‌شود که بقاء و معیشت آن‌ها در گرو فروش نیروی کارشان است. اما فروش کار در دو شکل ممکن است: در شکل مجرد آن که بلافاصله به صورت دست‌مزد باز پرداخت و مبادله می‌شود. اما مواردی هست که نیروی کار بدون این‌که مستقیماً در خدمت سرمایه قرار گرفته باشد، خود به شکل شنی‌ای و کالایی یا خدماتی درمی‌آید و عرضه می‌شود. بخش‌های بزرگی از نیروی کار، عملاً از حوزه دست‌مزد بگیری خارج گذاشته می‌شود و در حوزه کسب درآمد وارد می‌شود. توی این حوزه لزوماً ابزار و وسایل کار متعلق به خودش نیست - که به صورت خرده بوزروایی درآمده باشد بلکه وسایل کار را در بسیاری موارد کارفرما به او می‌دهد. اما در این‌جا از طرف مختلفی که تولید صورت می‌گیرد را کارفرما دوباره از او می‌خرد. به عبارت دیگر کار او به شکل شنی‌ای شده مبادله می‌شود و بنابراین، این‌جا دیگر با دست‌مزد روبرو نیستیم، بلکه با درآمد روبرو هستیم. واژه در آمد می‌تواند جاهای دیگری هم کاربرد داشته باشد، ولی در این‌جا معنای ویژه و خاصی دارد. بنابراین یارانه می‌تواند نه تنها فاصله میان دست‌مزد و هزینه نیروی کار را برای بازتولید پر کند، بلکه می‌تواند و باید قاعدتاً فاصله بین درآمد و نیازهای کار برای بازتولید خودش را هم پر کند.

یک نکته هم در مورد بازتولید کار هست که اهمیت دارد آنرا باز کنیم. بازتولید نیروی کار مستلزم دست‌رسی نیروی کار است به کالاها و خدماتی با کیفیت و کمیت اجتماعاً قابل قبول. روشن است! بازتولید کار مستلزم به دست‌رسی به کالاها و خدمات معینی دارد. نیروی کار نیازها معینی دارد که بایستی این نیازها برطرف شود. اما شماره این نیازها ی ضروری و حیاتی چه تعداد است؟ ده تا، بیست تا، یا پنجاه تاست؟ این مسئله کمیت آن است. چه کیفیتی داشته باشد؟ نیازها می‌تواند با کیفیت‌های مختلفی توی بازار عرضه شود. به‌طور مثال خانه می‌تواند یک بیغوله‌ای باشد بیرون از محدوده شهر و دست‌رسی به آب و برق و جاده نداشته باشد و آسمش خانه باشد و از طریق بازار هم عرضه شده باشد و یعنی پولی هم بابت آن پرداخت شده باشد. این خانه یک ارزش مصرفی دارد. خانه‌ای در خیابانی است که اتوبوس از آن می‌گذرد و اتاقی اضافی در پایین دارد و آب و برق دارد و این یکی هم ارزش مصرفی دارد. ولی ما در این‌جا با دو کیفیت نیاز مشخص مواجه‌ایم. نیاز ... وجود دارد، اما این نیاز با یک کیفیت خاصی تعریف می‌شود. این کیفیت را کی تعریف می‌کند؟ از دید ما آن کیفیتی است که اجتماعاً قابل قبول باشد. به عبارت دیگر عرف و فرهنگ طبقه و فرهنگ مردم در یک بخشی از جامعه آنرا قبول داشته باشد. اکثریت قریب به اتفاق مردم، خانه‌ای دورافتاده در فلان نقطه را برایش ارزش مصرفی قائل نیستند و می‌گویند آنجا، جای زندگی نیست. به عبارت دیگر کیفیت آن خانه اجتماعاً رد می‌شود. این نکات در تدوین یک بستر تئوریک برای برخورد با مسائلی مثل پارانه و دست‌مزد جمعی اهمیت دارد.

اما پارانه مصرف وظیفه دیگری هم دارد: وظیفه‌اش اینست که کمبودهای نیروی کار برای بازتولید گسترده را تأمین کند. نیازهای نیروی کار را که دست‌مزد قادر به تأمین آن‌ها نیست در یک سطح کمی و کیفی یعنی با ارزش مصرف اجتماعاً پذیرفته شده، اما در شکل گسترده‌ای، ما دو شکل بازتولید نیروی کار داریم و پارانه در دو سطح می‌تواند عمل کند. بازتولید فیزیکی نیروی کار است که حیات و ممانتش است. بالاخره نیروی کار نیازهایی برای ادامه حیات دارد که اگر برآورده نشود خواهد مرد. این نیازها طبیعی هستند و خیلی از انسان دوستان و بنگاه‌های خیریه همه مدافع چنین بازتولیدی هستند و معتقدند بالاخره نباید گذاشت فوت کند. البته خود سرمایه این مسئله توی پوستش نمی رود و بعضی وقت‌ها اگر نشد با بمب به سرشان بریزد. از طریق گرسنگی ترتیب کار آن‌ها را می‌دهد. البته در سطح جهانی نه در سطح کشور خودشان که قدرت مقابله وجود دارد.

اما بازتولید گسترده، یعنی بازتولیدی است که نیروی کار بتواند به صورت نیروی دریابید که در بازار کار بتواند عرضه شود و یعنی ارزش مصرف پیدا کند و بتواند در حوزه معینی از بازار کار به اشتغال بپردازد. بنابراین مسائل مربوط به آموزش وارد می‌شود و مسائل مربوط به درمان وارد می‌شود. این‌ها به صورت نیازهای نیروی کار درمی‌آید و البته نیازهای بسیار حیاتی نیروی کار برای بازتولید گسترده. اگر در هر یک از این حوزه‌ها دولت مداخله بکند در شکل این‌که آن نیاز را بخشاً تأمین بکند یا کاملاً تأمین بکند، ما می‌گوییم باز تولید از طریق کمک دولت و پرداخت پارانه روبرو می‌شود.

"آقایان دولت‌ها" تا همین امروز بخش‌هایی از نیازهای بخش‌هایی از نیروی کار بالاجبار، نسبت به آن متعهد بودند و هستند و این تقریباً در مورد اکثر دولت‌های جهان صادق است. در جایی این پارانه را می‌پردازند. هنوز ... پارانه که جزو دکترین و نسخه صندوق بین‌المللی پول است، تقریباً می‌توان گفت که در هیچ کشوری به‌طور کامل و صد در صد عملاً پیاده نشده است. آگاهی ... که خود نسخه صندوق بین‌المللی پول قائل به آن نیست که پارانه‌ها به‌طور صد در صد برداشته شود. بلکه معتقد است باید پرداخت شود، ولی آن‌جایی که آسمش "سیفیتی نکست سافت" است. این اصطلاح در ادبیات هم صندوق و هم بانک بین‌المللی پول وجود دارد. "سیفیتی نکست" در حقیقت می‌شود "پول حفاظتی" و بیش‌تر البته باید پول امنیتی آنرا نام برد. جایی که خطری دولت‌ها از طرف بخش‌هایی از مردم تهدید می‌کند و احتمال شورش آن‌ها وجود دارد و بی‌ثباتی دولت‌ها را فراهم می‌کند، پول‌های امنیتی یا "پول‌های حفاظتی" در شکل پرداخت پارانه‌هایی که در حد بازتولید فیزیکی غالباً هستند، پرداخت می‌شود.

نکته دیگری که بسیار با اهمیت است و باید به آن توجه داشته باشیم، اینست که در این‌جا اقلام موجود توی سبد مصرف نیروی کار کدام است؟ آن‌هایی که به‌عنوان نیازهای اساسی ارائه می‌شوند کدام‌ها هستند؟ بسیار بسیار مهم است که توجه داشته باشیم که این نیازها به‌لحاظ کمی و کیفی ثابت نیستند. این بسیار بسیار مهم است و این‌ها پدیده‌هایی ... هستند و به عبارت دیگر زمان از آن‌ها عبور می‌کند، فرهنگ از آن‌ها عبور می‌کند، تحولات سیاسی از آن‌ها عبور می‌کند و تغییرات و تحولات اجتماعی از آن‌ها عبور می‌کند. این‌ها تضمین شده نیستند و در مقابل تاریخ مصونیت ندارند. به صورت قوانین طبیعی عمل نمی‌کنند و به صورت قوانین اجتماعی عمل می‌کنند. قوانین اجتماعی در مقابل این‌ها صادق است یا صدق می‌کند.

مثلاً یک روز یخچال جزو نیازهای "یونیورسال" نیست و توی لابه‌های متوسط مردم هم به‌زحمت دیده می‌شود و یک روز هم اگر خانه‌ای یخچال نداشته باشد، زندگی در آن خانه اصلاً معنا ندارد.

اگر چنین است و اگر مقوله‌های تاریخی هستند و اگر ثابت نیستند و تغییر می‌کنند، بنابراین زمانی می‌توانیم آن‌ها را بفهمیم درک کنیم که آن‌ها را بر بستر تاریخی خودشان قرار دهیم. یعنی کجا؟ یعنی جایی که مبارزه طبقاتی وجود دارد، جایی‌که مبارزه سیاسی وجود دارد. تعریف نهایی اقلام موجود در سبد مصرفی نیروی کار که معادل است با دست‌مزد یا معادل است با دست‌مزد به‌اضافه دست‌مزد اجتماعی را منطق اقتصادی یا منطق سیاسی که از جانب دولت‌ها باشد تعریف نمی‌کند، بلکه نهایتاً ترکیب مبارزه طبقاتی است و تعریف می‌شود. سطح دست‌مزد در مبارزه طبقاتی تعیین می‌شود و برخلاف کالاهای دیگر قوانین اقتصادی آنرا تعیین نمی‌کند. بازتولید نیروی کار با اجزایی روبروست که متغیراند و تاریخاً متغیراند. و کیفیت و سطح و چگونگی آن‌ها را هم مبارزه تعیین می‌کند و به سرمایه به صورت دست‌مزد بالاتر یا به دولت به صورت تقاضا برای دست‌مزد اجتماعی تحمیل می‌کند.

اشاره کردم که این‌ها بیش از آن‌که متغیرهای طبیعی باشند، یا متغیرهای اقتصادی باشند - آن‌طورکه بعضی اقتصاددان‌های "کپزینی" علاقمندند آن‌جور تعریف‌شان بکنند - متغیرهای سیاسی و نتیجه مبارزه طبقاتی‌اند. محصول توازن قوای طبقاتی‌اند. شکل و نوع دولت، سطح فن‌آوری تولید، پایین آمدن هزینه تولید، درجه سازمان‌یافتگی طبقه کارگر، درجه آگاهی سیاسی؛ همه این‌ها فاکتورهایی هستند که در تعریفی که صورت می‌گیرد، تأثیرگذارند. اعم از این‌که پارانه شکل جنسی یا شنی‌ای داشته باشد یا شکل پولی داشته باشد.

نکته دیگری که لازم است اشاره‌ای به آن بکنم اینست که میان قدرت خرید نیروی کار و دست‌رسی نیروی کار به نیازهای بازتولیدش، همواره یک شکاف وجود دارد. حالا این قدرت خرید نیروی کار، دست‌مزدش باشد، دست‌مزد اجتماعی‌اش باشد یا هر چه که می‌خواهد باشد، بین این مجموعه قدرت خرید و مجموعه نیازهایش - مجموعه‌ای که اجتماعاً تعریف شده - همواره یک شکاف وجود دارد. یعنی همواره بخشی از آن نیازها یا مفقودند یا هرگز نیروی کار به آن‌ها دست نیافته یا نیازهایی هستند که اخیراً به‌وجود آمده و بسیار تازه هستند یا متأخر هستند اما به‌هر حال به آن‌ها پاسخ داده نشده. نیازها ناشی از تحولات جدید هستند. بنابراین مبارزه برای پر کردن این شکاف در سطح اقتصادی، توی محیط تولید و در روبرویی با کارفرما به‌صورت فشرده عمل می‌کند و همواره وجود دارد. در محیط مصرف هم در شکل سیاسی و در روبرویی با دولت خود را نشان می‌دهد. یک‌بار دیگر تکرار می‌کنم: یک شکاف وجود دارد، این شکاف پرنشدنی است. اجزاء‌اش تغییر می‌کند ولی چیزهای جدیدی وارد می‌شود. یا بخش‌هایی از ... قدرت خرید نیروی کار تضعیف می‌شود. و هیچ زمانی در هیچ بخش از نیروی کار و در هیچ زمان تاریخی نیروی کار نمی‌توانیم مشاهده کنیم که نیازهای اساسی آن‌ها به‌طور کامل و تمام و کمال، سرمایه چه به‌شکل دست‌مزد، چه به شکل دست‌مزد اجتماعی پر می‌کند و هیچ شکافی وجود ندارد، نه! این‌طور نیست و همواره این شکاف وجود دارد. عمق این شکاف و عرض و طولش متغیر است، ولی خود شکاف همواره وجود دارد. همواره چیزهایی بیرون می‌افتد بنابراین همواره یک مبارزه‌ای وجود دارد. این مبارزه در شکل اقتصادی‌اش توی محیط تولید با کارفرما و برای دست‌مزد است. این مبارزه بیرون از محیط تولید و در محیط مصرف - به بحث ما مربوط است - جریان پیدا می‌کند، در مقابله با دولت و در روبرویی با دولت برای و با خواسته دست‌مزد اجتماعی. حالا دست‌مزد اجتماعی را به‌شکل‌های مختلفی تعریف می‌کنند. فرض کنیم گفته ... کالای جمعی، نیازهای جمعی و عناوین مختلف دیگری به آن داده می‌شود، ولی به نظر من همین دست‌مزد اجتماعی به اندازه کافی گویایی دارد.

مبارزه نیروی کار برای بازتولید گسترده‌اش، نه صرفاً فیزیکی و نه صرفاً بیولوژیکی، بلکه بازتولید اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی‌اش یک امر ثابت و دائمی است. هرگاه توی این مبارزه یک وقفه‌ای ایجاد شود، هرگاه این مبارزه متوقف بشود، تا نظام سرمایه‌داری وجود دارد، این شکاف بیش‌تر می‌شود، یعنی به عبارت دیگر یک نسبتی وجود دارد بین شدت مبارزه و محرومیت. هراندازه شدت مبارزه کاهش پیدا می‌کند، محرومیت افزایش پیدا می‌کند. خواه این محرومیت از طریق بیرون کشیدن دولت از حوزه بازتولید و پرداخت دست‌مزد اجتماعی باشد، خواه از جانب سرمایه‌دار از طریق فشار آوردن روی دست‌مزدها و شرایط کار باشد. الان در کشور ... همان یک‌سان ... حقوق ... پرداخت نمی‌کنند. شرایطی می‌تواند ایجاد شود که سرمایه‌جولان بدهد و این‌را نمی‌شود با این حکومت و یا آن حکومت توضیح داد. ... توی مناسبات طبقات ما توضیح ... تر و دقیق‌تری برایش ...

دوباره تأکید کنم اگر نیروی کار ناتوان از بازتولید گسترده خودش باشد، و ناتوان از افزایش دست‌مزد و دست‌مزد اجتماعی‌اش باشد،

را ارزش مصرف‌اش تعریف می‌کند که این کالا چه کیفیتی دارد و چه کارهایی انجام می‌دهد و همان کالا یک ارزش کالایی دارد که وقتی توی بازار می‌رود براساس ارزش کالایی‌اش مبادله می‌شود. اما دولتی که می‌آید نیمی از هزینه یک کالای معینی را - مثلاً با کمی تسامح، سوخت - و آنرا به بازار عرضه می‌کند یعنی پیش از آنکه آن را به صورت ارزش کالایی‌اش عرضه کرده باشد با ارزش مصرف آن عرضه کرده است. بنابراین یک تفاوت است بین دو پروژه دولت‌های سرمایه‌داری با طرح‌های سوسیال دموکراتیک و دولت‌های راست و محافظه کار. هیچ دولت سرمایه‌داری راست و محافظه کاری را پیدا نمی‌کنید که عرضه نیازهای نیروی کار را پذیرفته باشد و آنرا در شکل شئی‌ای و جنسی بپردازد. می‌گوید مثلاً ما خانه می‌سازیم که توی آن سکنی کنید، ولی به این شکل که مزایای مسکن می‌دهیم و شما بروید توی بازار مسکن خرید بکنید. این انتقال، انتقال ساده‌ای نیست که غالباً ساده در نظر گرفته می‌شود و من حتا دیدم که در یک بررسی که یکی از مارکسیست‌ها از طریق گفت‌وگو کرده بود، اصلاً به این جنبه‌های انتقالی که دارد صورت می‌گیرد، توجه نکرده بود. ما انحلال یک دولت رفاه را در همین مقوله مشخص و همین قطره کوچک باران می‌توانیم ببینیم. در واقع در تحلیل نهایی شاهد انحلال دولت رفاه هستیم.

بهر حال حذف یارانه می‌تواند از تبدیل کردن یارانه غیر مستقیم - شئی‌ای، کالایی - به یارانه‌ی مستقیم پولی آغاز شود. به این اعتبار دامنه‌ی افرادی که به آن‌ها یارانه تعلق می‌گیرد، تحت اراده‌ی قرار می‌گیرد که دولت و دستگاه مجریه‌اش، صاحب آن اراده است. افراد نمی‌توانند بروند توی فروشگاه و جنس یارانه‌ای را بخرند و یعنی همه به تساوی یارانه بگیرند. در شکل شئی‌ای اگر سهمیه‌بندی نشده باشد و توی بازار وارد شود، تبدیل به ارزش مصرفی می‌شود که همه می‌توانند از آن برخوردار شوند. به عبارت دیگر و در مفهومی دیگر به یک حق اجتماعی تبدیل می‌شود. در حالی‌که وقتی پولی شود، دولت است که تعیین می‌کند به این افراد می‌پردازم و به آن افراد نمی‌پردازم و از طریق همین انتخاب است که بین کسانی که استحقاق دریافت یارانه را دارند، خط می‌کشد. حتماً هم می‌تواند قوانین پرداخت یارانه را عوض کند و ترکیب دریافت کنندگان را هم تغییر بدهد.

ادامه دارد



برنامه تلویزیون برابری روی شبکه تلویزیون " پیام افغان " از ماهواره های هات برد و تله استار پنج پخش می شود: جمعه ها ده و نیم تا یازده و نیم صبح به وقت ایران هشت تا نه صبح به وقت اروپای مرکزی.

مشخصات ماهواره: ماهواره هات برد: 13 شرقی، فرکانس 11179، سیمبل ریت 27490، پولاریزاسیون، اف.ای.سی

سایت راه کارگر
www.rahekaregar.com
 ایمیل سایت
site@rahekaregar.com
 روابط عمومی
public@rahekaregar.com
 رادیو- تلویزیون برابری
www.radiobarabari.com

معنایی جز این ندارد که نیروی کار از محیط کار اگر به بیرون پرتاب نشود - یعنی به صورت بی‌کار درنیاید به دلیل فشردگی ساعات کار و آمدن تکنولوژی جدید و برود به باتلاق‌های حاشیه‌ای و لایه‌های ریسویی و بازارهای غیر رسمی - قطعاً و بی ... به محرومیت‌اش اضافه می‌شود.

نکته بعدی اینست که دولت در رابطه با نیروی کاری که مورد احتیاج بازار باشد، در نظر سرمایه‌داری مسئولیت دارد. یعنی دولت است که مبارزه نیروی کار اگر وجود نداشته باشد و طبقه ... نداشته باشد، دست‌رسی به ... از نیازهای او تأمین می‌شود. اما بیرون از این عرضه که دولت به لحاظ ... دخالت می‌کند و وارد می‌شود، به لحاظ اقتصادی هم تکالیفی دارد. در تعریف دولت می‌آید که دولت وظیفه اقتصادی هم دارد و در بازار تولید کل سرمایه و تولید کل سرمایه‌داری دخالت دارد. در این‌جا یکی از وسایل تولید سرمایه‌داری نیروی کار است، ولی نه همه نیروی کار، نیروی بی‌کار تعریف می‌شود و بازار آنرا تقاضا می‌کند. هر کار ... نیروی باشد دولت آنرا به عهده دارد.

توجه کنیم که برنامه‌ریزی سالیانه دانشگاه‌ها معنی دارد. برنامه‌ریزی سالیانه و هر دهه نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف معنی دارد. حتا با صراحت می‌گویند که نمی‌خواهیم این بخش از محصلین از ششم ابتدایی بالاتر بروند، برای این‌که قرار نیست در بازار کار وارد شوند و قرار است که به صورت تفاله به بیرون پرتاب شوند. احتیاجی نیست روی آن‌ها سرمایه‌گذاری بشود. اما دولت این برنامه‌ریزی را هم می‌کند که به فلان قدر متخصص فلان احتیاج دارد و به فلان قدر متخصص بهمان احتیاج دارد. فراتر از این: نیروی کار کالا نیست که در یک کارخانه ساخته می‌شود و مثل ... کالا های دیگر به وجود آورد. اگرچه سرمایه‌داری به شکل کالا ... می‌شود. نیروی کار در سرمایه‌داری کالا است، اما کالایی‌ست که بیرون از مناسبات خصوصی سرمایه به وجود می‌آید و این‌جاست که دولت وظیفه پیدا می‌کند که در تمام عرضه‌ها و در تمام مراحل شکل‌گیری نیروی کار دخالت داشته باشد. بحث مربوط به جمعیت‌شناسی، بحث مربوط به ... بحث مربوط به سن‌های مختلف، و یا بحث‌های مشابه را که جزو وظایف دولت قرار می‌گیرد، باید ... قرار داد.

بنابراین برداشتن یارانه مصرف یعنی ... و متوقف نمودن پرداخت دست‌مزد اجتماعی به نیروی کار یعنی ... بخش مهمی از دست‌مزد یا درآمد نیروی کار پرداخت نمی‌شود. مصرف یارانه می‌تواند از اقلام معینی شروع شود و یعنی برایش پروژه‌ای داشته باشند و مرحله-بندی کنند. توی چند مرحله که به تدریج به سایر اقلام و نیازها گسترش پیدا کند. می‌تواند نیز از طریق دادن شوک انجام شود. شوک تریابی باشد یا مرحله. توی ذات این طرح یا این خروج یا توقف اثری ندارد. به لحاظ مفهومی تفاوت نمی‌کند. دولت‌ها بسته به شرایط روزشان و بسته به ملاحظات و مصلحت‌های مختلف‌شان می‌توانند یکی از این شیوه‌ها را به کار بگیرند. برداشتن حق یارانه در یک نگاه کلی‌تر یعنی یک مدل انباشتی که متفاوت از مدل انباشتی است که ... وجود دارد. مدل انباشتی که یارانه‌ها و منابع درون آن مجدداً توزیع می‌شوند. بنابراین یارانه‌ها چه داده شود، چه پس گرفته شود، مقوله توزیع منابع و دارایی عمومی است. با یارانه همواره بخشی از جامعه نصیب می‌برد و بخشی از جامعه ضرر می‌برد و این دو طرف را همیشه دارد. یعنی اگر یارانه کار برقرار شود، بخشی از سود سرمایه کاسته شده، اگر یارانه کار برداشته شود، در تحلیل نهایی - روی تحلیل نهایی تأکید می‌کنم - سرمایه سود می‌برد.

وقتی که صحبت از حذف یارانه باشد، در بازتولیدی که ناظر بر حذف یارانه است، یا حذف یارانه‌ای که ناظر بر حذف تولید است، حق برخی از لایه‌های پایینی جامعه گرفته می‌شود. یا سرقت می‌شود و به لایه بالایی جامعه یا سرمایه اهداء می‌شود. اعم از این‌که این بخش از سرمایه، سرمایه ممتازی باشد که اخیراً از این امتیاز برخوردار شده باشد - در کشوری بخصوص - یا بخشی از سرمایه که قدیمی‌تر و متقدم است و جا افتاده است و لزوماً از حمایت‌های دولتی یا رانت‌هایی برخوردار نیست. این‌که باندهای قدیمی روحانی - سیاسی توی مرکز آن سرمایه قرار بگیرند یا باندهای جدید روحانی - نظامی یا نظامی - امنیتی در مرکز انباشت سرمایه قرار بگیرند، معنایش این است که یک انتقال سرمایه صورت می‌گیرد و جهت‌اش هم از پائین به بالاست، برخلاف موقعی که یارانه داده می‌شود. حذف یارانه می‌تواند از تبدیل کردن یارانه غیر مستقیم - شئی‌ای، کالایی - به یارانه‌ی مستقیم یعنی پولی آغاز شود. بانک جهانی هم توصیه‌اش این است که شکل شئی‌ای پرداخت یارانه متوقف شود و شکل پولی برقرار شود. چند نکته در این جا به جایی هست: شکل پولی یعنی این‌که اساساً زیر سرمایه مالی برود. نکته دیگری هم دارد که اهمیتش از اولی کمتر نیست و آن اینست: کالای تولید شده ارزش کامل کالایی خودش را پیدا می‌کند. کالایی که نصف قیمت آن توسط دولت داده می‌شود و نصفه قیمت وارد بازار می‌شود، بخشی از ارزش آن کالا همراهش نمی‌آید و یعنی کالا به صورت ارزش مصرف عرضه می‌شود نه به صورت ارزش کالای ... چون می‌دانیم هر کالایی